



پرتوی از احوال و آراء ملاصدرا

نویسنده: فرامرز قراملکی، احد

مدیریت :: توسعه مدیریت :: خرداد 1378 - شماره 2

از 14 تا 17

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/184677>

دانلود شده توسط : زهرا سادات مدرسی

تاریخ دانلود : 1393/01/18 12:14:02

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

پرتوی از احوال و آراء ملاصدرا

«احد فرامرز قراملکی»

● **چکیده:** ملاصدرا فیلسوف شهیر تاریخ اسلام است که با انحد روی آورد بین رشته‌ای توانست با ذیل کلامی تفسیری، تاریخی، فقهی و عرفانی به تحلیل مسائل هستی‌شناسی و خداشناسی بپردازد و مکتب نوین فلسفی را در تاریخ اسلام بنانید. حکمت متعالیه ملاصدرا پس از وی بهترین مشرب فلسفی رایج است. او ابتکارات فراوانی در تفکر فلسفی دارد. عوامل توفیق وی عبارت است از: برخورداری از مهمترین منبع حقیقت یعنی قرآن و سنت، مطالعه بین رشته‌ای، تعالی روحی و تجربه فلسفه، بهره‌وری در وقت، نظریه وجود رابط انگاری عالم هستی ملاصدرا از آیه شریفه یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو الغنی الحمید مأخذ است. در این دیدگاه هستی، انسان و همه دارائی‌ها و برخورداریهای او عین وابستگی و فقر به خدای بی‌نیاز است و لذا همه چیز از او حکایت می‌کند.

صدرالمتألین شیرازی معروف به ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰) از ذخایر الهی در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی است. عظمت شخصیت، شعاع کشف و شهود و ژرفای اندیشه و تفکر او پس از چهارصد سال چهره خود را از حجاب زمان برون آورده و دل خلق را ربوده است.

رخ فرسخ بسمودی و دل از خلق ربودی
مزن آن خنده فرخنده چه غمها که فزودی

تفکر صدرانی نقطه عطف در تاریخ تفکر اسلامی است. تأثیر عمیق وی بر اندیشه معاصر دینی قابل انکار نیست. بینش فلسفی او که به نام حکمت متعالیه معروف است، امروزه بر هر متفکری در عالم اسلام سایه افکنده است. آثار متنوع او نشانگر تلاش بی‌وقفه در راه تنقه (فهم) در دین و ترویج اندیشه دینی است. کتاب مختصر التنتیج تسلط او بر اندیشه‌های منطقی دوره اسلامی را نشان می‌دهد و شرح بر اصول کافی تبخرویی را در عالم رجال، ذراییه و حدیث‌شناسی (فقه الحدیث) را متجلی می‌سازد. تفسیر وی بر برخی سوره‌های قرآن، نشانگر جایگاه والای او در علوم قرآنی است. آثار فلسفی او آکنده از تجارب عمیق عرفانی و تأملات دقیق برهانی است. بسیاری از آثار او تاکنون در سنامه سطوح عالی آموزش فلسفه بوده است. امروزه ملاصدرا کسی است که همچون مولوی و دیگر ره یافتگان حقیقت می‌تواند تمدن معاصر بشر را به گفتگو فراخواند و آنها را تحت تأثیر عمیق خویش قرار بدهد.

نوشتار حاضر به گزارشی کوتاه از زندگی و سلوک علمی ملاصدرا و بیان رمز توفیق او می‌پردازد. گزارشی از یکی از آراء مهم فلسفی او به زبان ساده پایان بخش گفتار ماست تا بتواند یکی از ره آوردهای فلسفی و عرفانی او را ترجمیم سازد.

۱- زندگی نامه اجمالی

ملاصدرای شیرازی به سال ۹۷۹ در شیراز متولد شد و پس از انجام مراحل نخست تحصیل به اصفهان که مرکز فرهنگ و تفکر اسلامی آن روزگار بود آمد. شیراز خود به دلیل وجود دو مکتب فلسفی و کلامی مهم - مکتب جلال‌الدین دوانی و مکتب صدرالدین دشتکی - مرکز مهم علمی بوده است و دانشمندان زیادی در حوزه فلسفی شیراز تربیت یافته‌اند و ملاصدرا وارث تأملات و ژرفنگریهای آنها است.

علوم اسلامی به تدریج از حوزه شیراز به حوزه اصفهان منتقل شد و دانشمندان بزرگی این حوزه را مرکز تحصیل و تحقیق قرار دادند. شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۴۰) میرفندرسکی (متوفی ۱۰۵۰) میرداماد (متوفی ۱۰۴۱) از اعظم آنها هستند. ملاصدرا در حوزه فلسفی و فقهی اصفهان دانش آموخت و بیش از هر استادی از میرداماد و شیخ بهایی استفاده کرد. رابطه عاطفی وی با

اساتید قتل از تباط معنوی با استاد بوده است. وی پس از تکمیل تحصیلات عالی و تتبع و پژوهش فردی برای سیر و سلوک معنوی و کسب مقامات حقیقی به کهریزک قم مهاجرت نمود و سالها به ریاضت پرداخت. خلوت وی خالی از علم نبود و عزلت او عاری از زهد نبود چرا که:

عزلت بی‌زار زهد علت بیماری بود

عزلت بی‌عین علم ذلت بود

زندگی ملاصدرا را می‌توان به سه دوره عمده تقسیم کرد:

۱- دوره تعلم و کسب دانش از سطح ابتدایی تا آخرین مدارک رایج زمان خود.

۲- دوره سلوک و ریاضت، خودسازی و کسب مقامات معنوی.

سه مورد مستحق تکفیرند. غزالی معتقد بود بیش هستی‌شناختی امری است که آن را باید از کوثر جوشان وحی به دست آورد.

ملاصدرا سرآغاز تفکر نوین فلسفی است. در فلسفه ملاصدرا بهره‌مندی از مهمترین منبع حقیقت - وحی و روایات معتبر - منافاتی با برخورداری از رهیافتهای فلسفی پیشینیان یونانی ندارد. او به‌ویژه از حیث توجه کامل به روایات اهل بیت (ع) راه‌نوینی گشود و حکمت شیعی را تأسیس نمود. هستی‌شناسی و خداشناسی وی برگرفته از مبانی قرآنی و روایی است و او از حیث و حدت بخشیدن به تعلیم قرآنی و ره‌آوردها و برهانی‌گام مهمی برداشت. وی تصریح کرده است که نظریه حرکت جوهری - مهمترین کشف ملاصدرا - از آیات قرآنی قابل اخذ کرد.

یکی از عوامل توفیق ملاصدرا و یکی از عمده‌ترین دلیل ماندگاری و اصالت تفکر وی اهمیتی است که او به برخورداری از هدایت آسمانی و معارف اهل بیت داده است. اعراض از میراث غنی معرفت و حیاتی، تلاش عقل‌نظری را ابرتر می‌کند و حکیم را از صعود به قله حقیقت بازی دارد.

۳- مطالعه بین‌رشته‌ای

دهه اخیر در تاریخ علوم انسانی در مغرب‌زمین دهه عطف توجه به اهمیت مطالعات بین‌رشته‌ای است. حصر توجه به روی آورد خاص در مطالعه پدیده‌های پیچیده انسانی و اعراض از روی آوردهای دیگر خسران جبران‌ناپذیری را در تاریخ علم معاصر به وجود آورده است. به عنوان مثال: دانشمندان در مطالعه تجربه دینی به عنوان پدیداری پیچیده و کنیترالاصلاح یا

۳- دوره خدمت به خلق و ترویج تفکر دینی و معرفت‌بخشی به تشنگان علم و دانش.

بارزترین نکته در زندگی او این است که علی‌رغم رواج مدح سلاطین توسط اهل قلم، او هیچ سلطان و صاحب‌منصب و برخوردار از قدرت را مدح نگفت و هیچ نوشتار خود را به درباریان اهداء ننمود. آزاد زیست و جز برای رضای خدا نزیست.

وی دو شاگرد با استعداد و دانشمند خود را به دامادی خود انتخاب کرد و یکی را فیض لقب داد و دیگری را فیاض ملاحسن فیض‌کاشانی و ملاعبدالرزاق فیاض لاهیجی، هر دو آنها از مهمترین معماران فرهنگ اسلامی - شیعی دوران خود و پس از خود هستند. دو فرزند ملاصدرانیز از شاگردان وی بوده و از دانشمندان سده یازدهم به شمار می‌آیند.

ملاصدرا به عنوان برنامه ریاضت و سلوک معنوی هفت‌بار به پای پیاده به دیدار خانه خدا - کعبه - همت گماشت و نوبت هفتم از فرط اشتیاق در بصره به دیدار صاحب‌خانه شتافت (۱۰۵۰ق). روح او شاد و راهش پر رهرو باد. علاوه بر آثار گرانبهای فلسفی، کلامی، عرفانی و تفسیری، اشعاری نیز از وی به یادگار مانده است که بیهیابی از آن را زینت‌بخش کلام‌قرار می‌دهیم.

آنان که ره‌دوست گزیدند همه

در کوی شهادت آرمیدند همه

در معرکه دوکون فتح از عشق است

هرچند سپاه او شهیدند همه

گویم سخنی ز حشر چون برق زمیغ

بشنو که ندارم از تو این نکته دروغ

این جا و نت که هست شمشیر و غلاف

آن روز بود غلافش از جوهر تیغ

زاهد ز بهشت خان و مان می‌سازد

عابد بعمل بدان جهان می‌تازد

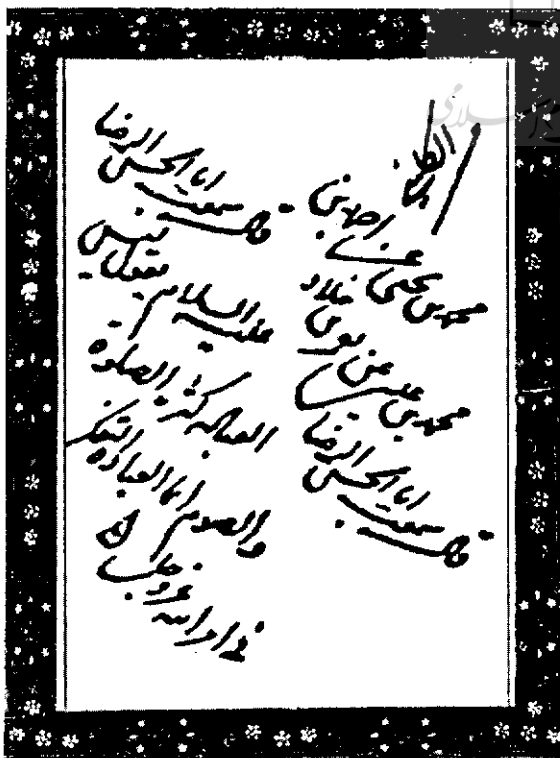
عارف به معارف درون می‌تازد

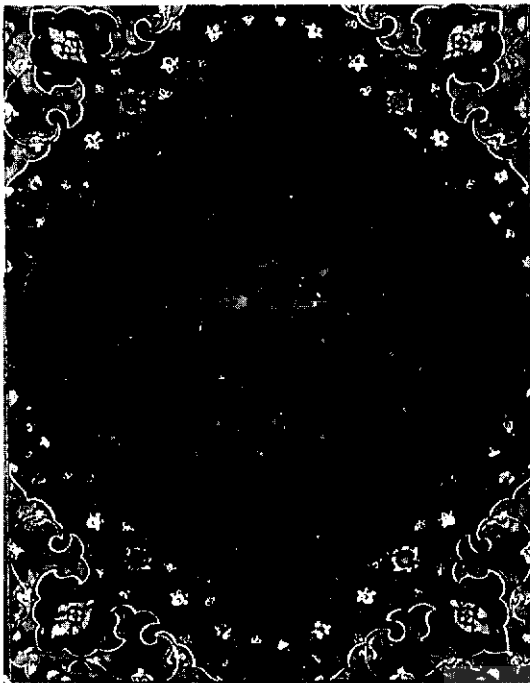
عاشق ز برای دوست جان می‌بازد

رباعی اخیر به اقسام عبادات اشاره دارد که از روایت معروف علوی الهام گرفته است. عبارت غالب دینداران برای اغراض بیرونی است اعم از اخروی مانند بهشت و یا دنیوی مانند آرامش در زندگی این جهانی و یا معنوی مانند کسب معارف اما عبادت عشاق دینداری درونی است که جز برای حق او را نمی‌پرستند. در روایت از امام علی (ع) چنین عبادتی را عبادت آزادگان نامیده است.

۲- برخورداری از مهمترین منبع حقیقت

بحث از اینکه فیلسوفان اندیشه‌های فلسفی خود را وامدار کدام منبع هستند، بحث تاریخی است. سنت رایج فلسفی چنین بوده است که فیلسوفان آثار یونانی را برگرفته و به تأمل و تدبیر در آنها پرداخته‌اند و خود بر آنها افزوده‌اند. ساختار، نظام و صبغه اصلی تفکر سنتی فلسفی یونانی است. یونان مآبی امری است که مورد اعتراض اهل حدیث و سلفی‌ها واقع شد. غزالی ضمن تناقض آمیز خواندن ره‌آوردهای فیلسوفان، آنها را در خصوص بیست و یک نظریه دورافتاده از صراط مستقیم انبیاء خواند که حداقل در





صرفاً روی آورد روان‌شناختی داشتند و یا صرفاً روی آورد جامعه‌شناختی و یا تنها از منظر دید تاریخی می‌نگریستند و یا انحصاراً با بینش کلامی و فلسفی به تحلیل آن می‌پرداختند و مثال دیگر، تبیین شخصیت است که روان‌شناسان را به تحلیل روانکاوی بسنده می‌کردند و یا صرفاً رفتاری نگرانه می‌نگریستند و یا بر هستی‌نگری حصر توجه می‌کردند.

امروزه دانشمندان به این نکته رهنمون شده‌اند که در شناخت پدیدارهای کنیتر الاصلاح، حصر توجه به دانشی خاص و غفلت از ره‌آورد‌های دیگر علوم موجب می‌شود که تنها یک ضلع آن پدیدار مکشوف شود و ما گمان کنیم که آن پدیدار چیزی نیست جز همین ضلع. این خطای رایج را مغالطه کنه و وجه و یا مغالطه تحویلی‌نگری reductionism می‌نامند.

ملاصدرا کسی است که در سده یازدهم هجری به اهمیت مطالعات بین‌رشته‌ای به‌خوبی واقف بود. اینکه گفته می‌شود ملاصدرا فلسفه، کلام، عرفان، حدیث، تفسیر را تلفیق کرد و نظام نوینی ارائه نمود. حقیقت این است که تلفیق در اینجا چیزی نیست جز به دست گرفتن روی‌آورد‌های گوناگون در شناخت حقیقت. وی سعی کرد در تفسیر آفرینش به عنوان مثال روی‌آورد‌های گوناگون را تجربه کند و از زوایای گوناگون بنگرد تا بینش همه‌جانبه نگرا اخذ کند.

او به عنوان مثال - در تحلیل نبوت، روی‌آورد‌های گوناگونی را به میان آورد و مانند فلاسفه مشاء نسبت به روی‌آورد کلامی و عرفانی غفلت نورزید. یکی دیگر از عوامل توفیق ملاصدرا در صعود به قله حقیقت برگرفتن روی‌آورد‌های گوناگون است. او هرگز همت والا و دید بلند خود را در زندان تنگ نظری مکاتب فکری نیفکند و به تعبیر متداول امروزی حقیقتاً فراجناحی به تجارب فلسفی و عرفانی دست یافت.

۴- تعالی روحی و تجربه فلسفی

آنچه یک فیلسوف راستین را فیلسوف می‌کند صرف فلسفه خواندن نیست. بسیاری از فیلسوفان مهم و مؤثر در تاریخ فلسفه هرگز فلسفه نتوانده بودند و بسیاری از فلسفه‌خوانانها هرگز فیلسوف نشده‌اند.

فیلسوف شدن در درجه اول مرهون تجارب عمیق و شخصی فیلسوف از جهان هستی است. فلسفیدن صرفاً یک فرایند ذهنی و ریاضی نیست بلکه تجربه بدون واسطه فیلسوف از جهان هستی است. دیدن سطحی عمیق از هستی که به تجربه سطحی عوام دیده نمی‌شود. فیلسوف کسی که در مشاهده ظاهری‌ترین سطح واقعیت که سرتاسر گوناگونی و دگرگونی است، بینش عمیقتری حاصل کرده و وحدت و ثبات را تجربه کند.

شرط تحقق تجارب عمیق از هستی، وسعت وجودی فیلسوف است. کسی که صرفاً در حیات طبیعی حیوانی غوطه‌ور است جز نیازهای متداول حیوانی گمشده‌ای ندارد، هرگز از حیات معقول و حیات ژرف هدفدار تجربه‌ای حاصل نخواهد کرد.

اهمیت ملاصدرا در همین نکته نهفته است. ملاصدرا برخوردار از تجربه‌های ژرف فلسفی و عرفانی از جهان هستی بوده است. او بیش از آنچه در آثار متقدمان بخواند، حقایق را به‌شهود می‌دید. وی که در فضای اصالت ماهیتی تربیت شده بود، در تجربه‌ای شخصی اصالت وجود را کشف می‌کند. نظریه‌ای که هندسه معرفتی فلسفه را کاملاً دگرگونی می‌سازد و بینش فلسفه را به‌طور کامل تجدید می‌کند.

ملاصدرا در برخورداری از تجارب بصیرت‌آور در درجه اول مرهون

زهد، خودسازی، سلوک و ساختن شخصیت خویش است. او با ریاضت و عبادت ستم صدر را طلب می‌کند و با زهد و تقوی آینه دل را از زنگار غیریت می‌زداید تا نور حقیقت را پذیرا باشد. ملاصدرا با تمام وجودش روایت معروف نبوی را پذیرفته بود که:

من اخلص لله اربعین صباحاً فجرالله بنا بیع الحکمة من قبله الی لسانه.

هرکس که ۴۰ روز تنها و تنها برای خدا خود را خالص نمایند و اخلاص ورزد خداوند چشمه‌های حکمت را از دل وی به‌زبان جاری می‌سازد.

۵- بهره‌وری در وقت

کمتر دانشمندی به اندازه ملاصدرا نسبت به آراء و اندیشه‌های پیشینیان آشنایی و وقوف داشته است بهره‌مندی او از آثار گذشتگان به لحاظ کمی حیرت‌آور است. وی آثاری را مطالعه کرده بود که کمتر کسی را به آنها دسترسی است. محاسبه تقریبی مطالعه وی در آثاری که برخوردار وی برای ما مسلم است و نیز محاسبه آنچه او به قلم آورده است، نشان می‌دهد که این حکیم الهی توانسته است نسبت به وقت و سرمایه جاودان - عمر - با بهره‌وری قابل تحسینی عمل کند:

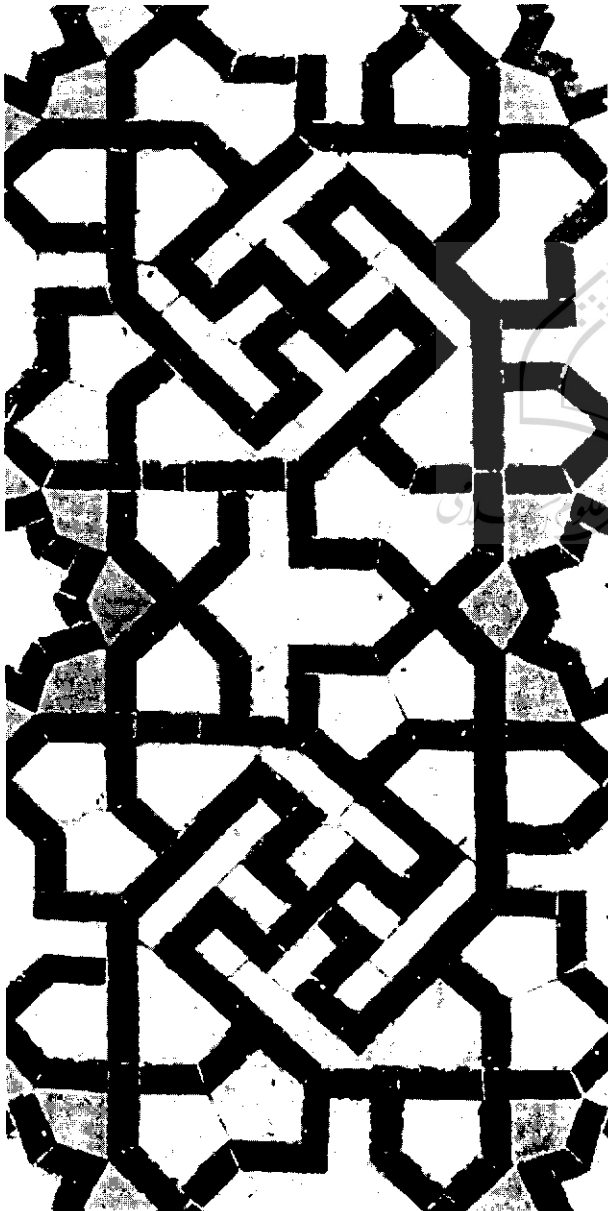
بیشترین استفاده از کمترین فرصتها. سخنان حکمای یونان، فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، فخررازی، کاتبی، خواجه طوسی، متکلمان اشعری و معتزلی و شیعی، عرفایی چون محی‌الدین، قونوی، مولوی و... در آثار ملاصدرا فراوان آمده است. او با کتاب مأنوس بوده و از مطالعه هرگز فارغ نمی‌شده‌اند مگر اینکه به ریاضت و عبادت بپردازد.

پرکاری، تلاش و همت والای ملاصدرا از دیگر عوامل توفیق وی بوده است. تلاش بی‌وقفه او ناشی از انگیزه‌های بیرونی نبود. نه برای رسیدن به درجه علمی خاصی کوشید و نه برای به‌دست آوردن مقام و منزلتی تلاش کرد. وی نمونه بارز انسان خودانگیخته بود که در درون می‌جوشید. او جوشش درون خود را ناشی از اراده مطلق حضرت حق می‌دانست که صرفاً برای

بودنشان عین فقیر بودن است. آنها عین فقر و حاجت هستند. اگر جهان هستی را عین فقر و وابستگی می‌یابیم پس در وراء فقر، غنی را نیز می‌توان دید که وجود او مشروط به هیچ شرطی نیست و هیچ‌گونه حاجتی به امری ندارد. اوست که حقیقتاً مستقل است و جز او هرچه هست عین حاجت به اوست.

جهان همچون علامت است که ما را همچو مسافران به امری اصیل و مستقل رهنمون می‌شود. وجود جهان آفرینش و هرچه در آن است عین ربط به غنی مطلق است و به دلیل هويت ربطی و فقری است که به هرچه بنگریم از او خیر می‌دهد.

باچنین نگرشی زیبایی جهان خلقت که وامدار زیبایی اوست نیز به وضوح خود را نشان می‌دهد.



درون خود را ناشی از اراده مطلق حضرت حق می‌دانست که صرفاً برای رسیدن به او به تکاپو افتاده بود. ملاصدرا در مثنوی خود گوید:

مستی من هر دم افزون می‌شود
رازها مستانه بیرون می‌دود
او چنین می‌پرورد من چون شوم
او چنین می‌خواندم من چون دوم
او چنین غلطاندم بی‌با و سر
من چگونه اوقتم راهی دگر
ع- هويت ربطی ما و جهان

آیا ره‌آورد‌های ملاصدرا انتها برای اذهان پیچیده و فلسفه آموخته قابل ارائه است و کسانی که در تفکر فلسفی رسوخی ندارند از تعلیم او محرومند؟ اگر چه آشنایان با مبانی فلسفی از تفکر صدرا بی بیشتر بهره‌مند می‌شوند اما چنین نیست که غیرمتخصصان را راهی برای آشنایی با آراء وی نباشد. در اینجا، سعی می‌شود به عنوان مثال یکی از آراء او را به بیانی ساده گزارش کنیم.

ما با اشیاء گوناگونی مواجه هستیم. به عنوان مثال کنار دریای متلاطم ایستاده‌ایم. موجهای شدید آب به صخره‌ها بر می‌خورد، صدایی مهیب می‌آید و به تدریج آب آرام می‌گیرد و دریا از موج تهی می‌شود. از خود می‌پرسیم موجها کجا رفتند؟ اصلاً موجها چه بوده‌اند؟ آیا چیزی جز آب در این میان بوده است؟ اگر چیزی جز آب نبود، پس اینهمه تخریب صخره و غرش و... از کجا بوده‌اند و اگر موج چیزی جز آب است، چیست و چه هويتي دارد؟

فرض کنید در اتوبوسی نشسته و در جاده‌ای مسافرت می‌کنید. تابلوهای مختلفی درجاده وجود دارد بین نگرش شما و نگرش یکی از مسافران که به فکر دزدیدن تابلوهاست چه تمایزی وجود دارد؟ شما مثل او به تابلوها می‌نگرید اما نوع نگرش فرق دارد. او تابلوها را از حیث جنس، سختی، ارزشمند بودن و... نگاه می‌کند و شما اساساً به خود آنها کاری ندارید بلکه به پیامی که آنها می‌دهند توجه دارید. به عبارت دیگر، شما آنها را صرفاً علامت می‌بینید ولی دزد آنها را به عنوان یک شیء و نه علامت مورد بررسی قرار می‌دهد.

این دو مثال، علی‌رغم تفاوت‌های عمده‌ای که دارند، در تجربه ما از اشیاء قابل آزمون هستند.

وقتی جهان هستی، عالم طبیعت، محیط و حتی خویشتن را می‌نگریم، با چه نگاهی آنها را می‌بینیم؟ آیا تابلوها و علائمی که جز حکایت از امری شأن دیگری ندارند و یا امور مستقل و برای خود هستند. تجربه‌های سطحی از هستی نشان می‌دهد که ما با امور مستقل مواجه هستیم. هریک از پدیدارها وجود مستقل دارند: چه جوهر باشند و چه عرض. چه جامد باشند و چه جاندار.

اما در تجربه‌ای عمیقتر فقر وجودی آنها را درمی‌یابیم. البته آنها اموری مربوط به امر دیگر نمی‌یابیم بلکه آنها را عین وابستگی و ربط می‌یابیم. وجود آنها همه مشروط‌اند و امر مشروط عین فقر و حاجت نیاز است و وجودشان به گونه‌ای است فقر از آنها انفکاک ناپذیر نیست. اگر چه در ظاهر امر موجودات مستقل هستند اما در تحلیل ژرفتر می‌یابیم که تحقق آنها منوط به هزاران شرط است و نیازمندی به شرایط نیاز عاریتی و موقتی نیست بلکه